



بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در نهمین همایش ملی «نخبگان فردا» - 22 / مهر / 1394

بسم الله الرحمن الرحيم (۱)

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا محمد و آله الطاهرين.

اولاً خیلی خوش آمدید جوانان عزیز! و دیدار شماها برای امثال بنده حقیقتاً انرژی بخش و همچنین امیدبخش است. وقتی انسان چهره‌های جوان و آماده‌ی به کار و مصمم و با استعداد را مشاهده میکند، امیدی که خدای متعال بحمدالله در دل ما گذاشته و روزبه‌روز این امید بیشتر هم شده بارور میشود. امیدواریم ان شاءالله همه‌ی شماها و همه‌ی جوانان این کشور مشمول هدایت الهی و لطف الهی قرار بگیرند و بتوانند برای آینده‌ی کشورشان و در مرحله‌ی بعد برای آینده‌ی بشریت مفید باشند؛ ان شاءالله.

خب، ما یک حرف تکراری داریم که نمیخواهیم حالا راجع به آن زیاد صحبت بکنیم و آن، ثروت عظیم نیروی انسانی است. ثروت واقعی یک کشور، نیروی انسانی آن کشور است؛ بخصوص اگر جوان و هوشمند باشد. بنده مکرراً در صحبت‌های سالهای گذشته بر روی سطح بالای هوشی ایرانیان نسبت به متوسط جهان صحبت میکردم؛ بعضی خیال میکردند این از روی احساس ناسیونالیستی و ملت‌خواهی و مانند اینها است؛ درحالی‌که این جور نبود؛ بنده اطلاعات آماری داشتم نسبت به این قضیه و خوشبختانه در این دو سه سال اخیر، آدم می‌شنود از شخصیت‌های معروف دنیا - حتی سیاستمدارها و دشمنان ملت ایران - که به مناسبت‌های مختلف، به ضریب هوشی بالای ملت ایران اعتراف میکنند؛ القضا ما شهدت به الاعداء. (۲) سطح هوشی متوسط کشور ما از متوسط دنیا بالاتر است؛ خب جوان هم که خیلی داریم بحمدالله؛ این خیلی ثروت عظیمی است، این خیلی دارایی ارزشمندی است و برای کشور فرصت است.

البته همه‌ی کشورها و همه‌ی رژیم‌های گوناگون عالم این جور نیست که وجود جوانها را فرصت بدانند؛ نه، مثلاً رژیم پهلوی حضور جوانها و تحرک جوانها را فرصت نمیدانست، تهدید میدانست - این هم از آن حرفهایی است که استدلال کاملاً متکی به آمار، برای آن ممکن است که حالا مجالش اینجا نیست - آنها دلشان میخواست جوانها حضور نداشته باشند؛ نه حضور علمی، نه حضور سیاسی، نه حضور اجتماعی، و خیلی چیزها ترویج میشد برای اینکه این حضور را تضعیف کنند. جوان را واقعاً تهدید میدانستند. هر چه هم میتوانستند، خارج میفرستادند تا آنهایی که نخبه هستند، آنهایی که سرشان به تنش می‌ارزد به نظر آنها، بروند و اینجا نباشند. در جمهوری اسلامی این جور نیست؛ جمهوری اسلامی متکی به خود است، درون‌زا است، قدرت خود را در درون خود و در معنویات خود و در موجودی خود میداند، لذا بزرگ‌ترین ثروت جمهوری اسلامی، در واقع نیروی انسانی او است؛ یعنی همین جوانهای هوشمند، متعهد، علاقه‌مند، درس‌خوان و آینده‌دار. خب، این جزو مسلمات ما است.

امروز که حالا ما با شما تعدادی از جوانهای خوب کشورمان ملاقات داریم، من چند سفارش میخواهم بکنم به شما؛ سفارشهای پدرانه. شما جوانها جای فرزند من هستید - بعضی‌تان جای فرزند، بعضی‌تان جای نوه - و جا دارد که من پدرانه چند نکته را به شما عرض بکنم؛ چند سفارش مدیریتی و کاری هم دارم، آنها را هم عرض خواهم کرد که مربوط به مسائل کاری مرتبط با شما جوانها است؛ یک هشدار و نگاه بیمناک هم دارم که آن را هم اگر ان شاءالله وقت و مجال باقی ماند، با شما در میان میگذارم.



اما آن سفارشیایی که پدران به شما عرض میکنم، اولش این است که شما موجودی خودتان را، یعنی این نخبگی را، از خدا بدانید؛ این نعمت خدا است، این موهبت الهی است، این یک نعمتی است که خدا به شما داده؛ شکر کنید خدا را، ارتباطتان را با خدا زیاد کنید، از خدای متعال متشکر باشید و این تشکر را بین خودتان و خدا، به زبان بیاورید. این بر توفیقات شما می‌افزاید، بر نعمت الهی که به شما داده می‌افزاید؛ از خدا بدانید. و از انقلاب بدانید؛ این هم یک نگاه و یک لایه‌ی تفکر درباره‌ی این موجودی است که این حرکت عظیم عمومی کشور در راه علم، از برکات انقلاب است. اگر انقلاب نبود، این چیزها نبود. حالا آقای ستاری یک خاطره‌ای را از قول بنده خواندند، (۳) دنباله‌اش این است که همان هواپیماهایی که به ما میگفتند تا ۳۰ روز، ۳۱ روز، همه بکلی زمین‌گیر خواهد شد، تا امروز دارند کار میکنند؛ امروز سی و چند سال از آن روز دارد میگذرد جوانهای ما در نیروی هوایی، نیروهای فتی‌مان، همت کردند، وارد شدند؛ - که پدر خود ایشان یکی از همان جوانهای آن روز بود- (۴) دستهای معجزه‌گر خودشان را به کار انداختند، ذهنشان و فکرشان را به کار انداختند و همان هواپیماهایی که به ما گفته میشد اینها زمین‌گیر خواهند شد، تا آخر جنگ کار کردند، و تا امروز هم همانها دارند کار میکنند؛ همان سی‌صدوسی‌ها، همان اف‌چهارده‌ها، همان اف‌چهارها، همان اف‌پنج‌ها، الان هستند و مشغول کارند. معجزه‌ی دستها را انقلاب به وجود آورد. آن برادرانی که به من میگفتند کار تمام شد، مردمان خوبی بودند - چند نفرشان هم شهید شدند- لکن تفکرشان تفکر انقلاب نبود، تفکر مربوط به قبل از انقلاب بود و با آن دید نگاه میکردند. قطعات این هواپیماها را وقتی میخواستند تعمیر کنند، قطعه‌های در بسته را - یعنی یک قطعه‌ی بزرگ که متشکل است در درون خودش از مثلاً چهل پنجاه قطعه- حق نداشتند باز بکنند؛ این قطعه‌ی در بسته را در هواپیما می گذاشتند میبردند آمریکا، آنجا عوض میکردند و برمیگرداندند. یعنی همافر ایرانی، افسر فتی ایرانی حق نداشت دست بزند به این قطعه تا ببیند چه هست و چه جوری باید عمل کند؛ تفکر قبل از انقلاب این جوری بود. انقلاب آمد ورق را برگرداند؛ به ایرانی شخصیت داد، هویت داد، جرئت داد، او را تشویق کرد به اینکه نیروی درونی خودش را به کار بیندازد. نتیجه این شده که ما در بین این همه کشور دنیا در رتبه‌ی پانزدهم علمی قرار بگیریم؛ این خیلی حرف بزرگی است. در بین دویست کشور دنیا که در این دویست کشور کشورهایی هستند که دویست سال، سیصد سال سابقه‌ی صنعت و سابقه‌ی کار علمی دارند، ایران بعد از انقلاب - قبل از انقلاب که هیچ؛ هیچ چیز نبود- با فشار جنگ، با تحریم، با این همه مشکلات بتواند خودش را برساند به این سطح؛ این را انقلاب به ما داد.

این توانایی‌ها را، [این] «هر کاری میتوانید بکنید» را از انقلاب و نیز از تأمین‌کنندگان امنیت کشور بدانید. این شهید همدانی که چند روز قبل شهید شد، (۵) شما دیدید وقتی [پیکرش] رفت به همدان، همه‌ی شهر آمدند و تشییع جنازه‌اش کردند؛ این قدردانی است. اینها اسمی هم ندارند؛ یک تعدادی‌شان معروف میشوند و شناخته میشوند، اکثرشان معروفیتی هم ندارند اما اینها دارند امنیت را برای من و شما حفظ میکنند. اگر امنیت نباشد، دانشگاه نیست، تحقیق نیست، پژوهش نیست، نخبه‌سازی نیست. آنجایی که امنیت نیست، در واقع هیچ چیز نیست؛ آنجا زندگی انسانها هم در خطر تهدید لحظه‌ای و دائمی است. این آمادگی‌ها را، این آموزشها را، این فرصتها را از این تأمین‌کنندگان امنیت هم بدانید. توصیه‌ی اول من این است. این را به‌عنوان سفارش پدر پیری به شما جوانهای عزیز، از ما بپذیرید و یادتان باشد.

سفارش دوم: روحیه‌ی جهادی را بر روحیه‌ی تافته‌ی جدابافته بودن ترجیح بدهید. یکی از خطراتی که گریبان کسانی را که یک امتیازی دارند میگیرد، این است که احساس کنند تافته‌ی جدابافته‌اند، احساس کنند یک سر و



گردن از همه بالاترند؛ این خطر بزرگی است، این یک خطر شخصیتی است، یک بیماری شخصیتی است؛ نگذارید این بیماری در شما رشد بکند و راهش هم این است که کار جهادی و روحیه‌ی جهادی را در خودتان تقویت کنید. روحیه‌ی جهادی یعنی کار را برای خدا انجام دادن، کار را وظیفه‌ی خود دانستن، همه‌ی نیروها را در راه کار درست به میدان آوردن؛ این روحیه‌ی جهادی است. برای اینکه این روحیه‌ی جهادی در شما تقویت بشود، حضورتان در اردوهای جهادی خیلی خوب است. نگویید وقتان تلف میشود؛ نه، بیشترین و بهترین استفاده از وقت همین است. درستان را بخوانید، پژوهستان را بکنید، کارتان را بکنید، در اردوهای جهادی هم که در دوره‌ی سال، چند هفته‌ای انسان را مشغول میکند شرکت کنید. این شما را با متن مردم آشنا میکند، این شما را با مشکلات و معضلات جامعه که غالباً از چشم مسئولین دور میماند، آشنا میکند. بعضی از مسئولین خبر از واقعیت‌های جامعه ندارند، دور خودشان و یک شعاع محدودی را فقط می‌بینند؛ [اینکه] در روستاها چه میگذرد، در شهرهای دور چه میگذرد، در خانواده‌های فرودست چه میگذرد، اینها را اصلاً ملتفت نیستند. این را من در طول این تجربه‌ی طولانی بیست سی ساله، مکرر تجربه کرده‌ام؛ این را دیده‌ام در بعضی‌ها که به شما عزیزانم دارم عرض میکنم؛ خبر ندارند که چه هست. شما الان جوان هستید، نیرو دارید، حوصله دارید، وقت دارید، گرفتاری زیادی ندارید، از این فرصت استفاده کنید. یکی از فرصتها هم همین اردوهای جهادی است؛ این اردوهای جهادی بمراتب بهتر از اردوهایی است که متأسفانه هنوز هم معمول است. با اینکه من هشدار داده‌ام، بعضی‌ها اردو درست میکنند که بفرستند اروپا؛ اردوی دانشجویی به اروپا! یکی از غلطترین کارها این است؛ این اردوی جهادی، از آن بمراتب بهتر و شرافتمندانه‌تر و مفیدتر است. حضور در اردوهای جهادی، تماس مستقیم با مردم، احساس مسئولیت پیدا میکنید. انسان وقتی خدمت کرد به‌طور مستقیم، خدمت در چشم انسان عزیز میشود؛ نقاط ضعف را پیدا میکنید.

یک سفارش دیگری میکنم؛ یکی از چیزهایی که برای نخبه‌های ما پیش می‌آید [مهاجرت است]؛ چون همین‌طور که اشاره کردند، جوانهای نخبه‌ی ما در کشورهای مختلف دنیا طلبکار و متقاضی کم ندارند، زیاد دارند، به دلایل مختلف؛ یکی از دلایلی این است که آنجاها جوان کم است، یا جوان بااستعداد کم است، یا جوان بیگانه‌ای که طمعش کم باشد کم است؛ میخواهند جذب کنند. یک تصوّر خیالی از یک رفاه، در این مواقع ذهن انسان را پُر میکند؛ ممکن است خیالی باشد، توهم باشد، ممکن هم هست واقعی باشد، واقعاً یک رفاهی در انتظار انسان باشد؛ اینجا را ترجیح بدهید. به‌جای اینکه خودتان را در معده‌ی بی‌رحم جوامع بیگانه هضم کنید، در کشور خودتان سازنده و تنظیم‌کننده‌ی مغز و سلسله اعصاب و استخوان‌بندی جامعه‌ی خودتان بشوید. این افتخار دارد؛ این شرف است؛ برای کشورتان کار کنید. میتوانید شما کشورتان را بسازید، میتوانید ضعف‌هایش را برطرف کنید؛ ما ضعف‌های زیادی داریم. من خیلی ستایش میکنم از وضع کشور اما شاید کمتر کسی به قدر من اطلاع دارد از ضعف‌هایی که در کشور وجود دارد. میدانیم خیلی ضعف داریم؛ این ضعفها را باید برطرف کنیم؛ شما باید برطرف کنید. میتوانید شما آن کسی باشید که هندسه‌ی صحیح سلامت این کشور را طراحی کنید؛ میتوانید بخشی‌اش را پیش ببرید. وقتی رفتید یک جایی، حالا گیرم یک پولی هم گیرتان آمد، امکانات رفاهی هم -فرضاً اگر واقعیت داشته باشد- گیرتان آمد، اما شما آنجا در معده‌ی آزمند اجتماع‌های بیگانه هضم خواهید شد؛ [ولی] اینجا میتوانید منشأ اثر باشید.

توصیه‌ی آخر -زیاد نمیخواهم طولانی کنم- مرعوب غرب هم نشوید. درست است که امروز غربی‌ها از لحاظ علم و فناوری از ما خیلی جلوترند اما شما مرعوب این جلوتر بودن نشوید. چرا؟ برای اینکه شما از آنها بالاتر هستید. آنکه شما می‌بینید امروز فناوری پیشرفته دارد و صنایع و اختراعات و مانند اینها دارد، ۲۰۰ سال است شروع کرده؛ شما ۳۵ سال است شروع کرده‌اید؛ انقلاب شما ۳۵ ساله است؛ شما در طول ۳۵ سال توانسته‌اید این همه راه بروید و



این شتاب را در پیشرفت‌ها پیدا کنید. آنها در طول ۳۵ سال اول استقلال‌هایشان [خیلی عقب بودند]؛ مثلاً کشور آمریکا؛ ۳۵ سال بعد از تاریخ استقلال از زیر یوغ انگلیس‌ها آمریکا هیچ چیز نبود. آمریکای ۳۵ سال یا ۴۰ سال بعد از استقلال، با ایران ۳۵ سال بعد از پیروزی انقلاب، زمین تا آسمان فرق دارد؛ شما بمراتب از آنها جلوترید. عمر تمدن مادی آنها بمراتب کمتر خواهد بود برای شما که بخواهید به این رتبه‌ی از تمدن مادی برسید؛ حالا جدای از معنویات. مرعوب آنها نشوید. ۱۰۰ سال بعد از پیروزی آمریکایی‌ها بر ارتش انگلیس و استقلال آمریکا، این مجسمه‌ی آزادی معروف آمریکا ساخته شده. این مجسمه را آمریکایی‌ها نساختند - اگر حافظه‌ی من خطا نکرده باشد، قدیم دیدم - این مجسمه را یک مهندس فرانسوی از فرانسه آمد ساخت. یعنی صد سال بعد از استقلال، آمریکایی‌ها هنوز از لحاظ علمی و فنی و صنعتی به آنجایی نرسیده بودند که بتوانند این مجسمه‌ی آزادی را بسازند؛ یک مهندسی از فرانسه آمد، این را طراحی کرد و ساخت. شما خیلی جلوترید؛ مرعوب نشوید. توانایی‌های شما بمراتب به صورت بالقوه بیشتر از آنها است؛ پیش بروید، حرکت کنید.

نسل جوان دوره‌ی ما یعنی شماها، می‌توانید این افتخار را برای خودتان به ثبت برسانید که شما نسل جوانی بودید که توانستید کشور را به مراحل بزرگ پیشرفت علمی برسانید؛ این افتخار، خیلی افتخار بزرگی است. نسل جوان امروز، می‌تواند این افتخار را برای خودش جلب بکند که به جای اینکه به شکل تبعی دنباله‌ی دیگران باشد، عزتمندانه توانسته پایه‌های استقلال علمی و پیشرفت علمی را در این کشور محکم کند و کار کند و تلاش کند. این افتخار می‌تواند برای نسل جوان دوره‌ی ما و دوره‌های اولیه‌ی انقلاب باشد؛ خوب، اینها توصیه‌های ما است به شما عزیزان، برادران، خواهران، فرزندان عزیز من و جوانهای عزیز.

چند توصیه هم توصیه‌های مدیریتی و کاری است که هم برادران مسئول در بنیاد نخبگان و معاونت علمی و هم خود شماها مخاطب این توصیه‌ها هستید. اول این است که بنیاد نخبگان را باید جدی گرفت؛ بنیاد نخبگان یک بنیاد ملی است؛ یک بنیاد راهبردی است؛ این را باید کاملاً جدی گرفت. شنیدم که برخی کارهای بنیاد نخبگان به دانشگاه‌ها سپرده میشود؛ این کار مصلحت نیست. دانشگاه‌ها اگر می‌توانستند کار بنیاد نخبگان را بکنند، این بنیاد را اصلاً ما راه نمی‌انداختیم. بعضی از دانشگاه‌های ما واقعاً برجسته‌اند، مرکز نخبه‌هایند اما کار بنیاد نخبگان را نمیتوانند بکنند. کار دانشگاه چیز دیگر است، کار بنیاد نخبگان چیز دیگر است. بنیاد نخبگان را جدی بگیرید؛ یک بنیاد ملی است، یک بنیاد راهبردی است؛ هم مسئولین بنیاد، هم مسئولین کشور، چه [سازمان] برنامه و بودجه، چه وزرای محترم مربوط، چه شوراهای علمی و مانند اینها که وجود دارند و چه شما جوانها. بنیاد خیلی مهم است.

یک توصیه‌ی دوّمی دارم؛ برنامه‌های بنیاد نخبگان باید جوری باشد که نخبه‌ی جوان احساس کند که وجودش مفید است. حالا به شما جوانها هم خواهیم رسید؛ شما هم خودتان نقش دارید و در این زمینه می‌توانید نقش ایفا کنید. باید برای جوان نخبه، میدان کار به وجود بیاید؛ احساس کند مفید است؛ احساس مفید بودن بکند. این آن چیزی است که او را تشویق میکند به ادامه‌ی راه؛ همچنان که تشویق میکند به ماندن در خانه‌ی خود و در کشور خود و کار کردن برای کشور خود. میدان کار ایجاد کنید؛ چه جوری میدان کار [ایجاد کنید]؟ یکی مسئله‌ی تکمیل فرایند تحصیلی است. بتوانند جوانها این فرایند تحصیلی خودشان را تکمیل کنند؛ تسهیل بشود حضور آنها در مراتب بالاتر علمی؛ تحصیلاتشان را بالا ببرند. مقررات دست‌وپاگیری ممکن است وجود داشته باشد در این مورد؛ این مقررات، مانع نشود.



یک مسئله تشکیل شرکتهای دانش‌بنیان است که حالا در این زمینه من بعداً عرض خواهم کرد. این شرکتهای دانش‌بنیان، چیز بسیار خوبی است. البته امروز من اطلاع دارم، هزاران شرکت دانش‌بنیان در کشور هست لکن همین تعدادی که الان وجود دارد، میتواند به ده‌برابر افزایش پیدا کند؛ ده‌برابر. جوانها، آن کسانی که محصول علمی دارند، وجودشان در شرکتهای دانش‌بنیان، مفید است.

ایجاد هسته‌های علمی در دانشگاه‌ها با محوریت اساتید برجسته؛ یکی از کارها این است. این بنیاد میتواند در ارتباط با دانشگاه‌ها، این کار را انجام بدهد. هسته‌های علمی تشکیل بشود در دانشگاه‌های مختلف؛ محورش هم یک یا چند استاد برجسته باشد. البته استادها باید دلسوز باشند؛ استادها باید متعهد باشند؛ باید ایران را دوست بدارند. استادهایی را ما می‌شناسیم - البته بنده از دور می‌شناسم - که ایران را دوست نمی‌دارند؛ آبادی ایران، آینده‌ی ایران برایشان مهم نیست؛ این جور استادی به‌درد نمی‌خورد. نمیتوانم در دل، به چنین استادی امید ببندم؛ استادی که کشورش را دوست ندارد، استادی که اتحاد کشورش را دوست ندارد، استادی که سر کلاس درس حرفی می‌زند - ولو ارتباط به موضوع درسی هم ندارد - که نتیجه‌اش اختلافات قومی در کشور است و دانشجو را به آن سمت میراند، این استاد استادی مطلوبی نیست. استادی که اگر در دانشجو تعهد مذهبی احساس بکند با او سر ستیز پیدا میکند، این استاد استادی خوبی نیست. استادانی که متعهد باشند، دلسوز باشند، کشورشان را دوست بدارند، انقلابشان را دوست بدارند و برجسته‌ی علمی باشند، بر محور یک چنین استادی اگر هسته‌های علمی به‌وجود بیاید، این بسیار چیز مفیدی است؛ دانشجو را حرکت میدهد و دانشجو احساس میکند که مفید است، دارد پیش میرود.

انجمنهای علمی؛ بالاخره نخبه‌ی جوان باید فرصت ظهور و بروز پیدا بکند، احساس کند که وجود او به «نظر» آمده است، برای او ارج قائلند، روی وجود او حساب میکنند؛ این را باید در عمل احساس کند. بعد، بنیاد نخبگان عمدتاً و حالا دستگاه‌های دیگر هم در کنارش، رصد کنند، خروجی کار را ملاحظه کنند؛ چون اگر خروجی کار عیب داشته باشد، اشکال داشته باشد، پیدا است یک جایی اشکال در بین راه وجود دارد؛ عیبها را بشناسند، عیبها را علاج بکنند. یکی از توصیه‌های مهم بنده هم این است.

یک سفارش دیگری که در این زمینه میکنم، مربوط به اقتصاد مقاومتی است. خب شما میدانید اقتصاد مقاومتی که بحمدالله مطرح شد، سیاستهایش اعلام شد، مورد استقبال صاحب‌نظران اقتصادی و سیاسی و غیره قرار گرفت. اسم اقتصاد مقاومتی هم زیاد تکرار میشود؛ حالا چقدر اقتصاد مقاومتی در کشور پیشرفت کرده، بحث الان من نیست - من البته خیلی خوشنود نیستم از مقدار پیشرفت این فکر و این بنیان مهم در کشور لکن به‌هرحال یک حرکتی وجود دارد - [اما] یکی از پایه‌های محکم اقتصاد مقاومتی، اقتصاد دانش‌بنیان است؛ اساس کار در اقتصاد مقاومتی، اقتصاد دانش‌بنیان است؛ [زیرا] اقتصاد مقاومتی درون‌زا است، اقتصادی است که در داخل پایه‌های مستحکمی دارد که تکانه‌های بین‌المللی و جهانی و اقتصادی آن را از جا درنمی‌برد؛ این اقتصاد مقاومتی [است]، اقتصاد مقاوم. یکی از اساسی‌ترین پایه‌های این اقتصاد عبارت است از اقتصاد دانش‌بنیان؛ اقتصادی که متکی باشد به علم، این خیلی مهم است. خب، به نظر ما نخبه‌های جوان میتوانند در اقتصاد دانش‌بنیان که در واقع ستون اصلی اقتصاد مقاومتی است، نقش ایفا کنند. چطور نقش ایفا کنند؟ خب، این طراحی لازم دارد. چه جور جوانهای ما نقش ایفا کنند در اقتصاد مقاومتی؟ من جواب این سؤال را از شما میخواهم، بنشینید طراحی کنید، منتظر نمانید که دیگران طراحی کنند. شما جوانهای نخبه در یکی از اجتماعات خودتان موضوع را همین قرار بدهید: چگونگی نقش‌آفرینی نخبگان جوان در اقتصاد مقاومتی یا اقتصاد دانش‌بنیان. گروه‌هایی به‌وجود بیایند، گروه‌هایی تقسیم



بشوند، کار کنند، فکر کنند، مطالعه کنند، با دست پُر در این اجتماع شرکت کنند، راه بدهند، آن وقت بنیاد نخبگان از این طرحی که از درون خود نخبگان بیرون آمده، حمایت کند، پشتیبانی کند. به نظر من یک تحول به وجود می‌آید؛ هم در زمینه‌ی فکر کردن و اندیشیدن و کار کردن، هم در زمینه‌ی واقعیت، روی زمین؛ در زمینه‌ی اقتصاد [هم] قطعاً تحول به وجود می‌آید.

یک نکته‌ی دیگر هم - که این نکته‌ی آخر است - مسئله‌ی شناسایی و پرورش استعداد های برتر در آموزش و پرورش [است]. خب، این طرح «شهاب»، (۶) اشاره کردند طرح خوبی است. من شنیدم طرح شهاب مورد بی‌توجهی و بی‌لطفی قرار گرفته؛ نگذارید، مراقبت کنید. شناسایی استعداد های برتر در دوران تحصیلات ابتدائی و تحصیلات متوسطه بسیار مهم است، این چیزی است که نخبه‌ی حقیقی را به ما می‌شناساند، این چیزی است که نوابغ را به ما می‌شناساند. خب نوابغ در هر جامعه‌ای معدودند؛ خیلی از نوابغ هستند که به خاطر ناشناخته بودن، وجودشان بکل بی‌اثر میشود؛ اصلاً هضم میشوند، محو میشوند؛ چون شناسایی نشده‌اند. گاهی انسان مشاهده میکند یک انسان بی‌سوادی در یک روستایی یک حرفی میزند، یک کاری میکند که نشان‌دهنده‌ی نبوغ است؛ این اگر تربیت میشود، اگر شناسایی میشود، اگر استعداد او به کار گرفته میشود و به حساب می‌آید، یک انسان برجسته‌ای بود؛ [اما] متأسفانه شناخته نشده. نگذاریم این خسارت بر کشور وارد بیاید. این در دوران مربوط به آموزش و پرورش، کار بسیار مهمی است؛ این طرح را دنبال نکنید. واقعاً وزیر محترم بروند بررسی کنند که طرح شهاب در چه وضعی است و آیا کارهای خودش را انجام میدهد یا نه.

اما آن چیزی که به نظر من هشدار است، خطر است: ما در داخل کشور عناصر دلسردکننده داریم؛ مراقب باشید؛ مسئولین مراقب باشند. چه جوری دلسرد میکنند؟ موجودی‌ها را نفی میکنند. حالا مراکز علمی که شاخصهای پیشرفت علمی را در دنیا معرفی میکنند، مراکز مشخصی هستند که همه می‌شناسید. اینها یک شهادتی میدهند به نفع جمهوری اسلامی، این حضرات در داخل کشور، یا در روزنامه و مجله، یا در تریبون‌های رسمی و غیر رسمی این دستاوردها را انکار میکنند، اینها را توهم می‌شمرند! که گاهی اوقات می‌شنفیم. [این] توهم نیست، واقعیت است. سلول‌های بنیادی واقعیت است، نانوی پیشرفته واقعیت است، پیشرفتهای هسته‌ای واقعیت است؛ همه‌ی دنیا آن را میدانند؛ [اما اینها] منکر میشوند. حالا یک روزی، حدود پانزده شانزده سال قبل از این، اگر کسی منکر میشد اشکالی نبود، [چون] شروع کار بود، خبر نداشتند؛ [اما] امروز همه‌ی دنیا میدانند - یعنی مراکزی که باید بدانند - که ایران در یک حرکت عظیم، سریع، در جاده‌ی علم و فناوری دارد پیشرفت میکند؛ این را همه‌ی دنیا میدانند، آن وقت کسانی بیایند جوانهای ما را دلسرد کنند؛ هم دلسردی از حال، هم دلسردی از آینده؛ [این که بگویند] «آقا چه فایده دارد؟ برای که؟ برای چه؟» اینها دلسردکننده است، اینها خیانت است. هرکس بکند، خیانت است. مدیری انجام بدهد، خیانت است؛ استادی انجام بدهد، خیانت است؛ نویسنده‌ی روزنامه و مجله‌ای انجام بدهد، خیانت است؛ خیانت به کشور است، خیانت به ناموس ملی است.

یکی [دیگر] از خطرها: شناسایی کردن نخبه‌ها برای عوامل بیرونی؛ این هم هست؛ از این هم بنده گزارشهایی دارم، خبرهایی دارم؛ بررسی میکنند، جستجو میکنند، نخبه‌ها را پیدا میکنند؛ نه برای اینکه در داخل تشویق بشوند، تربیت بشوند؛ [بلکه] برای عوامل بیرونی، که به آنها معرفی کنند، حلقه‌ی واسطی بشوند برای مهاجرت نخبگان و به تعبیر رایج «فرار مغزها». این هم خیانت است؛ این خیانت است؛ این ولو ممکن است در پوشش دلسوزی برای این دانشجو انجام بگیرد اما این دلسوزی نیست. اینکه ما دانشجو را تشویق کنیم و بگوییم «آقا! اینجا چیست؟ چه



کسی به تو میرسد؟ چه کسی به تو اعتنا میکند؟ بگذار برو آنجا، زندگی کن، پیش برو، پیشرفت کن» این خیانت است، این پشت کردن به کشور و منافع کشور و آینده‌ی کشور است و وادار کردن یک جوان نخبه به این کار است.

یکی از هشدارهایی که واقعاً باید وزرای محترم به آن توجه کنند، مقابله‌ی با عناصر متدین و انقلابی در دانشگاه‌ها است. عناصری هستند متعهد به انقلاب، پایبند انقلاب، پایبند به مسائل دینی و ظواهر دینی، کسانی با اینها از مسئولین - حالا بین خود دانشجویها سلاقی مختلفی هست، اشکالی هم ندارد؛ ممکن است بگومگویی هم بینشان بشود، اهمیتی ندارد؛ محیط دانشگاه است - از طرف اساتید، مدیران، با یک چنین عنصری، با یک چنین جوانی، با پسری یا دختری که متعهد و پایبند است، مقابله کند، این قابل قبول نیست؛ باید عناصر مؤمن تشویق بشوند. حالا از این قبیل مسائل وجود دارد.

جمع‌بندی من از همه‌ی این حرفها، عبارت است از خوش بینی مستدل نسبت به آینده؛ نه فقط شعار، نه فقط رجزخوانی؛ واقعیت این است. آینده‌ی کشور به توفیق الهی، به فضل پروردگار، آینده‌ی خوبی است؛ انبوه جماعت جوان این کشور، در دل خود نخبگان زیادی دارند؛ حالا عمده نخبگان دانشگاهی هستند، در بخشهای دیگر هم نخبگانی هستند که ولو دانشگاهی نیستند اما به معنای حقیقی کلمه نخبه‌اند، میتوانند نقش آفرینی کنند. و این نخبه‌ها کار خود را خواهند کرد؛ احساس مسئولیت میکنند. بحمدالله اهداف انقلابی و شعارهای انقلابی زنده است؛ دشمن نتوانسته است شعارهای انقلابی را کم‌رنگ بکند؛ جوری است که اگر کسانی هم در دل با این شعارها همراه نیستند، در زبان ناچارند به خاطر افکار عمومی، به خاطر دل مردم و حضور مردم، با این شعارها همراهی کنند. شعارها بحمدالله زنده است؛ حرکت انقلابی حرکت زنده‌ای است و این از استثناهای تاریخ است؛ هیچ انقلابی را در دنیا ما سراغ نداریم که در طول ۳۵ سال ۴۰ سال، با این همه مخالفت، با این همه دشمنی، آن خط مستقیم و صراط مستقیم خودش را توانسته باشد ادامه بدهد؛ وجود ندارد. حتی انقلابهای بزرگی که در دنیا می‌شناسید - حالا به این تحولات کوچک و کودتاها و مانند آن که اسمش را انقلاب می‌گذارند کار نداریم؛ آنها اصلاً داخل در حساب نیستند - و انقلابهای واقعی که اتفاق افتاده، نتوانسته‌اند راه خودشان را ادامه بدهند؛ هدفها تغییر پیدا کرده. همین هم هست که دشمنان ما را عصبانی میکند؛ همین است که امروز - اگر با خبرهای خارجی آشنا باشید - مکرر می‌شنوید، گفته میشود که تا وقتی ایران دنبال انقلاب است، کار ما با ایران مشکل است؛ راست می‌گویند. و من اضافه میکنم تا وقتی این تفکر انقلابی و حرکت انقلابی هست، به توفیق الهی پیشرفت ایران، نفوذ روزافزون ایران، هیمنه و تسلط معنوی و روحی ایران در منطقه و فراتر از منطقه، روزبه‌روز ان شاءالله بیشتر خواهد شد. (۷) خیلی متشکر؛ ظاهراً این تکبیر، اعلام ختم جلسه هم بود! (۸)

خداوند ان شاءالله شماها را حفظ کند؛ ان شاءالله همه‌تان برای آینده‌ی انقلاب وجودهای بابرکتی باشید و ان شاءالله سی سال دیگر چهل سال دیگر پنجاه سال دیگر که این کشور دست شماها است، مال شماها است، از این روزها با افتخار یاد کنید که توانسته شماها را این جور در خط قرار بدهد و ثابت قدم نگه دارد و با آینده‌ی بهتری ان شاءالله، شماها را توفیق بدهد.

والسلام علیکم ورحمةالله

(۱) این دیدار به مناسبت نهمین همایش ملی «نخبگان فردا» - که از بیست و یکم مهر ماه سال جاری به مدت سه روز



- در تهران گشایش یافته است- برگزار میشود. در ابتدای این دیدار، آقای دکتر سورنا ستاری (معاون علمی و فناوری رئیس جمهور و رئیس بنیاد ملی نخبگان) گزارشی ارائه کرد.
- (۲) من لا یحضره الفقیه، ج ۴ ، ص ۴۳۸
- (۳) اشاره‌ی رئیس بنیاد علمی نخبگان به خاطره‌ای که معظم‌له در دیدار ۱۳۸۸/۵/۵ نقل کرده بودند.
- (۴) تیمسار سرلشکر شهید منصور ستاری (فرمانده نیروی هوایی ارتش)
- (۵) از فرماندهان ارشد سپاه پاسداران که حین حضور مستشاری برای مقابله با گروه‌های تکفیری، در تاریخ ۱۳۹۴/۷/۱۶ در سوریه به شهادت رسید.
- (۶) طرح «شهاب» - شناسایی و هدایت استعداد‌های برتر- با هدف شناسایی استعداد‌های برتر از بین دانش‌آموزان دوره‌های ابتدائی و متوسطه در تاریخ ۱۳۸۶/۱۱/۲۵ به تصویب هیئت امنای بنیاد ملی نخبگان رسید.
- (۷) تکبیر حضار
- (۸) خنده‌ی حضار